



پیشه در به در

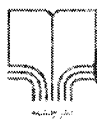
زندگی و آثار بزرگ علوی

حسن میر عابدینی



پیشہ درپہ دری

سرشناسه: هابدینی، حسن، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور: پیشه در بهداری: زندگی و آثار بزرگ علوی / حسن میر هابدینی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص
شابک: ۶-۸۹۶-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان دیگر: زندگی و آثار بزرگ علوی
موضوع: علوی، بزرگ، ۱۳۷۵-۱۲۸۳
موضوع: علوی، بزرگ، ۱۳۷۵-۱۲۸۳ -- نقد و تفسیر
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع: Persian fiction -- 20th century -- History and criticism
ردمبندی کنگره: ۱۳۹۶ ی۸۵ ج۳ / PIR۸۱۵۱
ردمبندی دیویی: ۸۵۳ / ۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۹۵۳۶۸۹



پیشة در به دری

زندگی و آثار بزرگ علوی

حسن میرعباسی



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

ردمبندی نشر چشمه: ادبیات - درباره ادبیات

پیشه در بهداری
- زندگی و آثار بزرگ علوی -
حسن میرحایدی
ویراستار: احمد سمیعی (کیلانی)

مدیر هنری: مجید عباسی
لیترگرافی: باختر
چاپ: دالاهر
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۹۶-۶

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

کتابفروشی نشر چشمه کریم خان:

تهران، خیابان کریم خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتابفروشی نشر چشمه کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتابفروشی نشر چشمه آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیاپیش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم.

مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲.

تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵

کتابفروشی نشر چشمه بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه روی شیرینی سرای بابل.

تلفن: (۰۱۱) ۳۲۴۷۶۵۷۱

کتابفروشی نشر چشمه پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

فهرست

۷	یادداشت نویسنده
۹	مقدمه
۱۵	زندگی و زمانه بزرگ علوی
۲۷	آثار
۲۹	ترجمه
۳۲	علوی و نقد ادبی
۴۲	خاطره نویسی
۵۶	میان پرده یک
۵۸	داستان کوتاه
۹۷	میان پرده دو
۱۰۳	رمان
۱۲۱	میان پرده سه
۱۲۴	پایان سخن
۱۲۸	علوی شناسی
۱۳۳	ضمایم
۱۳۵	نخستین کنگره نویسندگان ایران
۱۳۹	کتاب نامه
۱۴۲	نمایه (اشخاص، آثار)

یادداشت نویسنده

پیشه در به‌دوری دومین دفتر از «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» است. اولین دفتر، شهر و ندر شهرهای داستانی (انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵)، به زندگی و آثار محمدعلی جمال‌زاده اختصاص داشت. در این مجموعه زندگی و فرآورده ادبی نویسندگانی بررسی می‌شود که منتقدان درباره آثارشان بسیار نوشته‌اند، به اجماعی رسیده‌اند و آنها را در صف اول اثر آفرینان ایران جای داده‌اند. این نویسندگان هم بر روند فرهنگ و ادبیات روزگار خود تأثیری چشم‌گیر داشته‌اند و هم، به لحاظ مضمون و زبان و شکل، ذخیره‌ای برگزیده داستانی زبان فارسی افزوده‌اند. چه موافق آفریده‌هاشان باشیم و چه مخالف آنها، نمی‌توانیم در برابرشان بی تفاوت بمانیم و آنها را نادیده بگیریم؛ زیرا آنان نوشتن را سرنوشت خود برگزیده‌اند و آثاری آفریده‌اند که بسیار خواننده شده است. برخی از آنها خواننده را به بازخوانی برانگیخته‌اند تا، در خوانشی تازه و بر اثر تغییر افق معنایی پیش روی خود، به نکته‌ای متناسب با آهنگ زندگی امروز خویش برسد. در واقع، این نوع آثار، با عوض شدن روزگار، همچنان از نظر شیوه روایت و موضوع، درخور توجه‌اند.

در تک‌نگاری‌های «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» به نویسندگانی می‌پردازیم که خواندن داستان‌هاشان برای کتاب‌خوانان فارسی‌زبان و به‌ویژه جوانانی که سودای نوشتن در سر دارند ضروری است. این نوشته‌ها خاطره‌های ادبیات ما هستند. فقدان خاطره یا بی‌توجهی به خاطره خلانی در حافظه جمعی ما پدید می‌آورد،

باعث می‌شود نتوانیم با گذشته ارتباط لازم را برقرار کنیم، و برای پیدا کردن راه آینده دچار مشکل شویم.

تکننگاری‌ها، درباره زندگی و آثار نویسندگان طراز اول ایران، با این هدف نوشته می‌شود که خواننده، در قالب کتابی موجز و جمع‌وجور و از منظری انتقادی، با جنبه‌های گوناگون کار ادبی آنان آشنا شود. در این رویکرد، به‌ویژه تأکید بر نوآوری‌هایی است که جواز ورود هر نویسنده به تاریخ ادبیات تلقی می‌شود.

امید است، با تلاش برای بررسی بی‌طرفانه و واقع‌گرایانه حاصل عمر هر نویسنده، «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» راهنمای مناسبی برای ورود خوانندگان به جهان داستانی نویسندگان بزرگ معاصر از کار درآید.

شایسته می‌دانم قدردانی و سپاس خود را از استاد احمد سمیعی (گیلانی)، که متن کتاب را ویرایش کردند، ابراز کنم. از دوست گرامی، دکتر سعید رضوانی، نیز سپاس‌گزارم که متن پیشه دربه‌دري را پیش از چاپ خواند. اظهار نظرهای استاد سمیعی و دکتر رضوانی در بهتر شدن این اثر مؤثر بوده است.

مقدمه

اگر از فاصله دور به فراز و فرود ادبیات داستانیِ معاصر بنگریم، با دو جریان اصلی مواجه می‌شویم. یکی، جریانی که بیشتر به درون آدمی و احوال روحی و فردیت او توجه دارد و دیگر، جریانی که متوجه پدیده‌های بیرونی و اجتماعی اوست؛ و ناظر به جایگاه شخصیت داستانیِ درگیر در ماجراهای بزرگ جمعی است.

جریانی که به آشفته‌گی‌های روحی آدمی توجه دارد از بوف کور صادق هدایت آغاز می‌شود و تا آثار بهرام صادقی و برخی از نوشته‌های ابراهیم گلستان و هوشنگ گلشیری ادامه می‌یابد. نویسندگان این گرایش به بن‌مایه‌های پنهان فرهنگ و روان‌شناسی جمعی بیش از جنبه‌های مشهود جامعه و سیاست توجه دارند و، به اقتضای آن، تجربیات تازه در فرم داستان‌گویی و زبان نوشتار مشغله ذهنی آنان است. آغازگر جدی جریان دوم بزرگ علوی است و تداوم کار او را می‌توان در رمان‌هایی رئالیستی از هدایت و احمد محمود و محمود دولت‌آبادی سراغ گرفت.

در این جریان ادبی، نکته مهم آن است که نویسنده تا چه اندازه توانسته است به نوشته خود صورت هنری ببخشد؛ و آن را به مرتبه ادبی درخور ارتقا دهد. گاهی در کار ادبی نویسنده‌ای سیاست‌گرا، مانند احسان طبری، جنبه ایدئولوژیک و تبلیغی بر جنبه هنری می‌چرید و نویسنده را در مرتبه مبلّغ سیاسی می‌خکوب می‌کند. در عوض، گاهی نیز بعد صنعتی و هنری اثری جامعه‌گرا بر وجه مرامی آن غلبه می‌یابد. بزرگ علوی از آن دسته نویسندگان سیاست‌پیشه بود که توانست، در داستان‌های باکفایت خود،

وجه هنری را بر جنبه ایدئولوژیک غالب سازد. او درباره مسائل نوشت که تجربه کرده بود و چهره‌هایی را به صحنه داستان‌هایش راه داد که نیک می‌شناخت و با آنان زندگی کرده بود. در عین حال، موفق شد برخی از داستان‌هایش را واقعی‌تر از تجربیات زندگی خود از کار در آورد.

در عرصه نقد ادبی ایران، علوی به عنوان مشهورترین نویسنده چپ‌گرای ایران، موضوع بحث و جدل بوده است؛ برایش دل سوزانده‌اند یا بر او خُرده گرفته‌اند که هنر خود را به نفع تبلیغات حزبی فروکاسته است. واقعیت این است که او دچار دوگانگی عمیقی است: از سویی در مقاله‌هایی که در دهه ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ نوشته، پیرورنالیسم سوسیالیستی است (بگذریم که او، به خلاف جلال آل احمد، هرگز مقاله‌نویس ماهری نشد)؛ از سوی دیگر، در داستان‌های خود رمانتیک و سودایی ظاهر می‌گردد و معتقد به هژمونی کارگران جلوه‌گر نمی‌شود. در رمان چشم‌هایش بیش از سیاست، قصه عشق را می‌خوانیم زیرا، به قول م. آزاد (ص ۱۴۵)، «علوی باطناً مردی سودایی است و در حقیقت توی خط آن حرف‌ها [سیاست] نیست. چشم‌هایش و تکه‌هایی از نامه‌ها لحن و محتوای اشرافی اما انسان‌دوستانه دارد... علوی نویسنده بود و صادق، و همین صداقت بود که شور و غوغا و یأس [داستان‌های] او را از پشت امیدواری [سیاسی] مقاله‌هایش [نشان می‌داد]». نزدیکانش بر آن‌اند که صداقت او با سیاست‌بازی و تحزب در تضاد بود. پرویز ناتل خانلری او را «نویسنده صمیمی و احساساتی» بازمی‌شناسد. نویسنده‌ای تغزلی که خوش دارد حماسه‌سرایی کند. پیوستن او به حزب توده ایران نیز، بیش از آنکه از باوری مرامی ناشی شود، حاصل نوعی کنج‌کاوی معلم منشانه است. خودش می‌گوید: «من نویسنده هستم، به کار سیاست نمی‌خورم». با این حال، عمری را به وابستگی حزبی گذراند و از نوشتن آن‌چنان که باب طبعش بود دور افتاد. این امر از او چهره‌ای تراژیک ساخت که، با همه عشق به نوشتن، متعهد است نگارش مقاله‌های ایدئولوژیک را ادامه دهد. اما تنها بهره‌ای از ماجراجویی‌هایش را صرف ژورنالیسم و سیاست کرد و بهره غالب را به نوشتن اختصاص داد. در این تکیه‌نگاری می‌کوشیم راهی به جهان داستانی علوی، شیوه‌های روایت‌گری و مضمون‌های انسان‌دوستانه او بکشاییم و تازگی کار داستان‌پردازی او را نشان دهیم.

علوی، به همراه صادق هدایت، یکی از پایه‌گذاران داستان‌نویسی معاصر است. وی از معدود نویسندگان ایرانی به شمار می‌رود که آثارش به زبان‌های مهم غرب ترجمه شده و شهرت جهانی یافته است. او مبدع یا برجسته‌سازِ گرایش‌های ادبیات زندان (حبسیات جدید) و ادبیات مهاجرت در داستان‌نویسی زبان فارسی است. او، در سال‌های قبل از انقلاب، ممنوع‌القلم شد و داستان‌هایش اجازه انتشار در ایران نیافت. در همین شرایط بود که نشر ویژه‌نامه مجله کاوه مونیخ (شماره ۵۱، ۱۳۵۳) با چند مقاله درباره علوی به همراه عکس‌هایی از او، در ایران «حادثه» ای ادبی شمرده شد.

در آن سال‌ها، رمان چشمه‌های در چاپخانه‌های مخفی یا به صورت نسخه‌های دست‌نویس، تکثیر می‌شد و این در حالی بود که خواندن و داشتن آن جرم سیاسی محسوب می‌شد! این جو، و نقش‌آفرینی چهره داستان‌نوی «نقاش مبارز و ضد رژیم»، شخصیت نویسنده را در مهی از رمز و راز پوشانده بود و قهرمان رمان را به الگوی رفتاری نسلی از آرمان‌گرایان دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ بدل کرده بود. به گفته برخی از کسانی که آن عوالم را گذرانده‌اند، علوی «در بالندگی و تحول فکری» نسلی از جوانان چپ‌گرای دهه چهل «نقشی بسزا» ایفا کرد. در نظر آنان «آشنایی با او و چشمه‌های آغازی بوده است برای نگریرستی دیگر به دنیا» (← داداش‌پور). شهرنوش پارس‌پور نیز، که در ده‌سالگی رمان علوی را خوانده، از تأثیر درخور تأمل آن بر خود سخن می‌گوید. به‌ویژه آنکه گفته می‌شد آن رمان با الهام از زندگی کمال‌الملک نوشته شده است. پارس‌پور می‌نویسد: آثار علوی سبب «علاقه گنگ و بدون وابستگی سیاسی» او، دختری از خانواده‌ای مرفه، به «مسئله نیروهای چپ ایران» شده بود. او می‌افزاید: علوی «برای من به صورت چهره‌ای اسطوره‌ای درآمده بود... به طوری که سال‌ها بعد، هنگامی که نخستین رمان خود سگ و زمستان بلند و (۱۳۵۵) را نوشتم، در حقیقت، چشمه‌های بزرگ علوی مد‌نظم بود. می‌کوشیدم ادبیاتی در این مایه به وجود آورم». به قول پارس‌پور، علوی زمانی سر از زندان درآورده بود که زندان سیاسی جای آدم‌های برگزیده بود. از این رو، او به عنوان اولین نویسنده ایرانی که به اتهامی سیاسی محبوس شده بود و در زندان بر سر اصول خود مانده بود، به «قهرمان» نسل جوان بدل شد.

چنین بود که سرگذشت ادبی علوی با سرنوشت سیاسی‌اش در آمیخت و نوشته‌هایش

از مسائل مرامی متأثر شد. هنوز هم بسیار کسان، اگر او را به جا آورند، سوسیالیستِ مصممی را می‌بینند که، در سال ۱۳۲۶، به‌خلاف روشنفکرانی چون خلیل ملکی و آل‌احمد و گلستان و... از حزب توده جدا نشد و، در مقاله‌هایی همچون «نظری به ادبیات شوروی» (نامهٔ مردم، ۱۳۲۶)، در ستایش ادبیاتی که در خدمت خلق و حزب است، قلم‌فرسایی کرد. وی، هرچند در آخرین داستان‌هایش از خیانت رهبران حزب به آرمان‌های انقلابی سخن می‌گوید، لااقل تا دههٔ ۱۳۴۰ ارتباط خود را با این حزب حفظ می‌کند. در واقع، او تاوان و کفارهٔ پای‌بندی لجوجانه‌اش به سوسیالیسمِ روسی را می‌دهد: هم به صورت مرامی‌شدن برخی از آثارش، و هم بر اثر نادیده‌گرفته‌شدن نقش او در نوکردن صنعت و شیوهٔ داستان‌نویسی در زبان فارسی معاصر.

چنین است که داستان‌هایش بیشتر به عنوان شهادتی بر یک دوره، به شیوهٔ جلد سیاسی و ژورنالیسم انتقادی، در نظر گرفته می‌شود، و به دستاوردهای زیباشناختیِ او یا نوآوری‌هایش در تاریخ داستان فارسی کمتر التفات می‌شود. در سال‌های اخیر، با تغییر فضای اجتماعی-ادبی، محمدعلی سپانلو از نخستین کسانی بود که مقاله‌ای دربارهٔ شیوهٔ روایت‌گریِ او نوشت. وی دربارهٔ این شیوه می‌نویسد: «در اغلب داستان‌های او، ابتدا ما با یک مجهول روبه‌رویم. قهرمان داستان، برای کشف این مجهول، شبکه‌ای درهم‌پیچیده از روابط و حوادث را طی می‌کند و غالباً در آخر داستان و گاه با آخرین جملات داستان، آن مجهول یا معما گشوده می‌شود... در بیشتر قصه‌های علوی، اصل ماجرا قبلاً اتفاق افتاده و شروع قصه در آن است که [نویسنده] بر ویرانه‌های حادثه‌ای نیمه‌فرااموش می‌گشاید. این روش... را استشهادی و استعلامی نامیده‌ام؛ همان‌طور که بعد از وقوع جُرْمی، مأمور بر اثر شهادت گواهان و بر مبنای قرائن و امارات، استشهادی تهیه می‌کند؛ همان شیوه‌ای که اساساً در ادبیات کارآگاهی و پلیسی به کار می‌رود».

ناچیز شمردن دستاورد ادبیِ نویسنده‌ای که درگیر سیاست شد، کار دشواری به نظر نمی‌رسد. شاید چون آثار قلمی علوی از سیاست متأثر جلوه می‌کند، بیشتر از همین منظر به آنها توجه می‌شد. حاصل این رویکرد، به سایه‌رفتنِ شگردشناسیِ این داستان‌نویس نوگرا بود.

باقر مؤمنی بر آن است که علوی «یک نویسندهٔ بزرگ هومانیت و مردم‌دوست

بود. او «اصلاً انقلابی به معنای اجتماعی آن نیست و در گذشته هم نبوده است». مردم از او «یک رزمنده سیاسی - انقلابی» ساخته بودند. به علوی باید به عنوان نویسنده‌ای رئالیست و یکی از پایه‌گذاران داستان‌نویسی جدید ایران نگریست و نه به عنوان یک مبارز سیاسی (در خلوت دوست، ص ۲۹۰ - ۲۹۳). در واقع، روحیه علوی او را بیشتر به مشاهده می‌کشاند تا عمل، اکثر قصه‌هایش نیز از منظرِ راویِ شاهد، و نه شخصِ درگیرِ ماجرا، روایت می‌شود.

اکنون، با چرخشِ روزگار، جا دارد علوی را فارغ از رمز و رازهایی ببینیم که دست و بال او را بسته‌اند؛ آثارش را به دور از سیاست‌گراییِ تنیده‌شده حول آنها بخوانیم تا دریابیم کدام آنها هنوز هم خواندنی‌اند و نویسنده آنها چه شأنی دارد. در این رویکرد، شهرت‌یافتنِ او به عنوان نویسنده‌ای مبارزه‌جو نباید وجهی برای نادیده گرفتن جنبه‌های عاطفی و غنایی پرشورِ آثارش شود. هوشنگ گلشیری در بررسی داستان خوش ساخت خائن، کمتر به نوآوری صناعی علوی توجه دارد و، با تطابق دادن موضوع داستان با وقایع تاریخیِ سال نگارش آن - انشعاب در حزب توده - نویسنده را به درجه نازلِ پیام‌گزار حزبی فرومی‌کشد. او، با این نگرش، تصویری یک‌جانبه از نویسنده ارائه می‌دهد که بیان‌گر همه واقعیت درباره فرآورده ادبی او نیست (- گلشیری). هرگاه آثار علوی را با توجه به ساختارِ روایی آنها بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که وی از نوآوران داستان‌نویسی به زبان فارسی در روزگار خود بوده است. «داستان‌نویسی ایران» پدیداری است تاریخی که به مرور و به دستِ اثرآفرینان متعدد، شکل گرفته است. علوی - نویسنده فعال دوره جست‌وجوهای پرشورِ روشنفکرانه که، در آن، امید به تحولات سیاسی - اجتماعی، رنگی ایدئالیستی به آثار ادبی می‌زد - نیز در شکل دادن به آنچه «داستان مدرن ایران» خوانده می‌شود، نقش بارز دارد. طرفه اینکه خودِ گلشیری برخی از کنج‌کاوی‌های صناعیِ او را برای ساختن جهانِ پرشک و تردیدِ داستان‌های خود به کار گرفته است.

پس از پایان گرفتن آن ماجراها و جریان‌های سیاسی، که علوی را همچون بسیاری از روشنفکران زمانه جلب کرد، شایسته است نظری نو به میراث ادبی او بیفکنیم. در واقع، اگر با رویکردی تازه به سراغ آثار او رویم، دست خالی باز نمی‌گردیم. با این نگرش،

نویسنده را به نفع ادبیات از ایدئولوژی می‌گیریم تا نوآوری را بیابیم که داستان‌نویسی فارسی را گام‌هایی به پیش برده است. وقتی خود او نیز زندگی حزبی را مانعی در راه نویسندگی و شکوفایی ادبی خود باز می‌شناسد، بیایید او را در جایگاه داستان‌نویس ببینیم و بشناسیم! همه تلاش ما در این تکیه‌گذاری، صرفِ مشخص کردن این رگه ادبی ماندگار از نوشته‌هایش شده است — آثاری که از باور ایدئولوژیک فراتر می‌روند و، در آنها، به قول ویکتور سِرژ، «نوشتن جست‌وجویی برای پیدا کردن شخصیتی چندگانه می‌شود، روشی می‌شود برای زیستن سرنوشت‌های گوناگون، برای نفوذ در دیگران و ارتباط با آنان... برای گریز از محدودیت‌های معمول» (← سونتاک، ص ۱۰۵). این قبیل آثارِ علوی به حیطه ادبیات تعلق دارند و آنچه در آنها مطرح می‌شود فراتر از آن است که در مقاله‌هایش جلوه‌گر شده است: حقیقتی است عمیق‌تر از مشاهده‌گری اجتماعی و تجربه‌زیستی نویسنده.

زندگی و زمانه بزرگ علوی

آقابزرگ (سید مجتبی) علوی، از پیشگامان داستان‌نویسی جدید ایران، ۱۳ بهمن ۱۲۸۲/۲ فوریه ۱۹۰۴ در محله چاله میدان تهران در خانواده‌ای بازرگان و مشروطه‌طلب که «سیاست در آن موج می‌زد» متولد شد. به گفته خواهرش، نجمی علوی، «آن خانه، از زمان انقلاب مشروطیت به بعد، همواره محل اتفاقات و حوادث گوناگون بود که به نحوی با سیاست رابطه پیدا می‌کرد». این شرایط بر سرنوشت همه اعضای خانواده اثر می‌گذاشت. پدر بزرگ سید مجتبی، حاج سید محمد صراف، مشروطه‌خواه و نماینده صنف بازرگانان در دوره اول مجلس شورای ملی بود. پسر او، سید ابوالحسن، از فعالان جنبش مشروطه، برای تجارت به آلمان رفت و در آنجا به کمیته ملیون پیوست که به مدیریت سید حسن تقی‌زاده تشکیل شده بود و مجله کاوه (برلین، ۱۹۱۶-۱۹۲۲) را منتشر می‌کرد. او، پس از پایان جنگ جهانی اول و پراکندگی اعضای کمیته، در اروپا به فعالیت تجاری و سیاسی خود ادامه داد و در سال ۱۳۰۴، به اتفاق گروهی از جمله پسرش مرتضی علوی و تقی ارانی، فرقه جمهوری انقلابی ایران را بنیان نهاد. جزوه بیان حق (برلین، ۱۹۲۷) از انتشارات این گروه سیاسی است. وی مقاله‌هایی نیز در «شرح حال رجال مشروطه» نوشت که در مجله یغما (۱۳۳۱) چاپ شد و بعدها ایرج افشار آنها را در مجموعه‌ای با عنوان رجال عصر مشروطیت (تهران، ۱۳۶۳) گرد آورد.

آقابزرگ نیز بخشی از شهرتش را مدیون فعالیت‌های سیاسی خویش است. سرنوشتش با اوضاع و احوال اجتماعی دوران گره خورد. او، که در رویدادهای سیاسی

دو دهه از تاريخ معاصر ايران (۱۳۱۴ تا ۱۳۳۲) حضوري فعال داشت، سالياني از عمرِ نود و سه ساله خود را در تبعيد گذراند. در زندگي پرحادثه اش، شادي هاي ژرف و غم هاي تلخي را تجربه کرد و از آنها براي نوشتن آثار خود بهره برد. خسرو شاکري او را از نويسندگان شمرده که ضرورتِ بررسي کارنامه شان حس می شود زیرا زندگي او را «می توان روايتي ديگر از تاريخ» معاصر ايران دانست.

علوي تحصيلات مقدماتي را در مکتب خانه عمه گلین، خواهر پدربزرگش، در بازار کهنه چينان تهران، و مدارس جديد فرهنگ و اقدسيه و دارالفنون گذراند. در همان زمان، با شرکت در تظاهراتي به مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با دولت انگليس، نخستين حرکت سياسي خود را انجام داد (خاطرات، ص ۵۷). شرکت در اين تظاهرات حادثه بزرگ روزگار نوجواني اش بود.

در غياب پدربزرگ، پدر در خانه «مجالس عيش و نوش ترتيب می داد» و با دوستانش خوش می گذراند. او غالباً در اروپا به سر می برد و رابطه سردی با مادر داشت. «از جواني در کسب مال تلاش کرد و چون بخت يارش نبود، دنبال پدربزرگ به سياست کشيده شد». او در سال ۱۳۰۶ خود را زير قطار شهري برلين انداخت و، در پی بحراني که سبب آن مشخص نشد، خودکشي کرد.^۱ علوي سبب خودکشي پدر را شکست تجاري او باز شناخته است. اما شايد نامه اي که جمال زاده در اسفند ۱۳۱۲ به آقا بزرگ نوشته گوشه ديگري از واقعيّت را نشان دهد. وی در اين نامه آورده است: تو، مانند پدرت «که خيال می کرد رستم دستان است و وقتی پس از یک ماه دويدن، دخترکی را به چنگ می آورد، بعد از پنج دقيقه نجوا از او سير و متفر بود، خلق و خوي تندى داری» (در خلوت دوست). اين توصيف با روايت شخصيت داستان چمدان از زندگي پدرش در برلين همخوانی دارد. البته علوي بر آن است که «جمال زاده گاهی تخيلات خود را به عنوان واقعيّت می آورد، مثلاً داستان هايی از پدرم تعريف کرده که بيشتر در تخيل او وجود داشته تا در حقيقت» (خاطرات، ص ۲۰۰).

مادر به خود و انواده شده احساس سرشکستگي می کرد و «هروقت ذکرى از

۱. علوي در گذشت زمانه از ۱۳۰۷ به عنوان سال مرگ پدر ياد می کند.

سید جمال‌الدین واعظ یا سید حسن تقی‌زاده می‌آمد، آنها را بابی می‌خواند و عقیده داشت که آنها پدر من... را از راه به در برده‌اند و آواره کرده‌اند» (گذشت زمانه). مادر، خدیجه قمرالسادات، نوه آیت‌الله طباطبایی از رهبران انقلاب مشروطه، مذهبی، و از خانواده‌ای ثروتمند بود. نجمی علوی در خاطرات خود می‌گوید: «مادرم همواره غمگین و افسرده و بیمار بود. زنی که سال‌ها از همسرش دور بود [همسری که در دیار غربت از دست رفت] همواره چشمانی گریان داشت و عزادار بود». مادر بی‌توجهی شوهر به امور مذهبی را برنمی‌تافت، روزبه‌روز از او دورتر می‌شد و بیش از پیش در پیله‌ی مناسک مذهبی پناه می‌گرفت.

پدر بزرگ، تاجر ثروتمند و مقتصد، در خانه سروری داشت و خانواده را اداره می‌کرد. مادر بر اثر «بیماری و دردی که داشت، واقعاً توان سرپرستی بچه‌ها را نداشت» و از شوهرش خواست آنها را با خود به آلمان ببرد. پدر، در یکی از سفرهای پنهانی خود به ایران در سال ۱۳۰۲، آقابزرگ و مرتضی را برای ادامه تحصیل به آلمان بُرد. آقابزرگ دلش می‌خواست روزنامه‌نگار شود اما، به توصیه پدر، در رشته علوم تربیتی و روان‌شناسی درس خواند تا معلم شود (خاطرات، ص ۶۷). او در شهرهای مونیستر^۱، لیگ‌نیتس^۲، و مونیخ درس خواند اما تحصیلات دانشگاه را به پایان نبرد و بدون مدرک لیسانس به ایران بازگشت. در طی سال‌های تحصیل، آثار نویسندگان اروپایی را خواند و شخصیت ادبی‌اش زیر نفوذ ادبیات رمانتیک آلمان به تدریج شکل گرفت. وی در مونیخ با بانوی آلمانی کهن‌سالی آشنا شد که بیوه مؤیدالسلطنه، اولین سفیر ایران در آلمان در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، بود. این زن دریچه ادبیات آلمانی را به روی او گشود و جهت تازه‌ای به زندگی او داد. علوی به آشنایی با ادبیات کلاسیک ایران نیز علاقه‌مند شد. نزدیکی با روشنفکرانی چون تقی‌زاده، حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر و ارانی در جلب توجه او به مسائل ایران مؤثر افتاد.

آقابزرگ، برای تأمین مخارج زندگی، مدت کوتاهی مترجم سفارت ایران شد. زندگی او با مرگ‌هایی فاجعه‌بار مقارن گردید: با مرگ پدر، عمو و برادر، زخم‌های

عمیقی در روح او عارض شد که، به تأثیر آنها، شیفتگی به حالات شوم و مرگ‌اندیشانه در داستان‌هایش بازتاب یافت. عمویش در انفجار آزمایشگاه شیمی در آلمان کشته شد. برادرش، مرتضی، مسئولیت انتشار نشریه پیکار (۱۳۰۹ - ۱۳۱۰) را بر عهده گرفت و پانزده شماره از آن را در برلین منتشر کرد. پس از اعتراض رژیم رضاشاه، دولت آلمان در سال ۱۳۱۱ او را اخراج کرد. مرتضی به شوروی پناهنده شد، در بحبوحه تصفیه‌های خونین استالین محبوس شد (۱۳۱۶) و پس از چهار سال در زندان ترکمنستان جان باخت (نجمی علوی، ص ۱۰). برادر نیما یوشیج، لادین اسفندیاری، نیز به همین سرنوشت دچار شد. از این‌رو، نیما هرگز به حزب توده ایران نپیوست. اما علوی، به‌خلاف نیما، شوروی را به عنوان کشوری سوسیالیست باور داشت و عمری را در این باور گذراند.

آقابزرگ برادر کوچک‌تر بود و در سایه مرتضی قرار می‌گرفت. وی در سال ۱۳۰۷، به توصیه مرتضی «برای ماندن در کنار خانواده به ایران بازگشت»^۱ (همان، ص ۲۷). در خردادماه همان سال، معلم زبان آلمانی هنرستان صنعتی شیراز شد. اولین اثر ادبی خود، ترجمه بخش‌هایی از دوشیزه اورلئان اثر فردریک شیلر، را در روزنامه‌ای محلی به چاپ رساند. متن کامل این ترجمه در ۱۳۱۲ با مقدمه صادق هدایت منتشر شد. علوی حدود یک سال در شیراز ماند، سپس به عنوان مترجم یک مساح آلمانی - که اراضی ملک مزروعی خانم فخرالدوله (۱۲۶۲ - ۱۳۳۴ ش)، دختر مظفرالدین‌شاه و مادر علی‌امینی، را نقشه‌برداری می‌کرد - به گیلان رفت. این سفر الهام‌بخش معروف‌ترین داستان کوتاهش، گیشه‌مرد، شد. هنگام اقامت در رشت با روشنفکرانی چون گریگور یقیکیان (۱۸۸۰ - ۱۹۵۱)، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس ارمنی، دمخور بود. در همان ایام، نخستین آزمون‌های داستان‌نویسی را در صفحات هفته‌نامه پرورش (به مدیریت احمد مدنی، از ۱۳۰۲ تا حدود ۱۳۲۰) پشت‌سر نهاد.

علوی در سال ۱۳۰۸، به تدریس زبان آلمانی در هنرستان صنعتی تهران اشتغال یافت و به فضای روشنفکری پایتخت راه پیدا کرد؛ با نیما یوشیج، معلم زبان فرانسه

۱. علوی در خاطرات (ص ۱۱۵) می‌گوید چون کار در کنسولگری ایران در مونیخ را از دست داد و دیگر پولی نداشت، ناگزیر از بازگشت به وطن شد.

هنرستان، دوست شد و آثاری از برنارد شاو و تنوذر نُلْدیکه را ترجمه کرد و مقاله‌ای دربارهٔ نیچه برای ماهنامهٔ آرمان (۱۳۱۰) نوشت.

اما وی زمانی به طور جدی درگیر کار ادبی شد که به محفل ادبی هدایت راه یافت؛ خودش در این باره می‌گوید: «آشنایی با او بر من عالم تازه‌ای را گشود. گویی تنها بودم و یاری یافتم». هدایت در سال ۱۳۰۹ از فرانسه به ایران بازگشته و محور فعالیت‌های نوگرایانهٔ هنری شده بود. ادیبان سنت‌گرا او و دوستانش (مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، و علوی) را، از جهت نگاه متفاوت آنان به ادبیات و برخورد هجوآمیز و انتقادی‌شان با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی کشور، آماج طنز و طعنه می‌ساختند. آنان نیز برای مقابله طنزآمیز با سنت‌گرایانی که هیئت حاکمهٔ ادبی زمانه را تشکیل می‌دادند و به ادبای سبّعه معروف بودند، خود را گروه رُبعه خواندند. مخالفت آنان با فضای فرهنگی دورهٔ رضاشاه در و غوغا ساهاب (۱۳۱۳)، کار مشترک هدایت و فرزاد، به صورت هنری جلوه‌گر شد. خانلری این جوانان تحصیل‌کردهٔ اروپا را «پیشقراولان ادبیات امروز فارسی» بازمی‌شناسد و بر آن است که از برخورد افکار و آرای آنان «راهی برای فرهنگ امروزی ما پیدا شد» (خانلری، ص ۳۸۳). علوی، در خاطرات، می‌نویسد: «صادق هدایت مشوّق همهٔ ما بود در تألیف و تحقیق. یکی را به تألیف تشویق می‌کرد و یکی را به ترجمه، و دیگری را به نمایش‌نامه‌نویسی و صحنه‌پردازی. هرکدام از ما کاری را که در دست داشتیم، می‌آمدیم برای همدیگر در کافه یا خانه می‌خواندیم و باکی نداشتیم از اینکه خودمان برنجیم و یا دیگران را برنجانیم. در این ایام ترجمه می‌کردم و به چاپ می‌رساندم. من روزی چند ساعت درس می‌دادم و بعد از ظهرها با صادق هدایت، مینوی، مسعود فرزاد، عبدالحسین نوشین، و مین‌باشیان توی کافه‌ها باهم بودیم و گاهی تا ساعت هشت نُه و بعد به خانه می‌رفتم و تا ساعت دوازده کارِ نویسندگی‌ام را انجام می‌دادم».

در یکی از نشست‌هایش با هدایت در کافه وِکا، احتمالاً در سال ۱۳۱۵، با جمال‌زاده آشنا می‌شود. جمال‌زاده، دربارهٔ این دیدار، در شمارهٔ ۵۱ کاوهٔ مونیخ، می‌نویسد: «وقتی وارد کافه شدیم آقا بزرگ را دیدیم که در گوشه‌ای نشسته و مشغول مطالعه می‌باشد. هدایت به رسم معمول با بذله‌گویی که همواره چاشنی سخنانش بود ما را به یکدیگر

معرفی کرد. آقابزرگ بسیار خرسند و شاداب به نظر می‌رسید، و خنده‌رویی اش مرا به یاد "آقاشادی" قصه سفیدبرفی و هفت کوتوله انداخت.

علوی، در این سال‌ها، بین دو قطب هدایت و ارانی در نوسان بود. حضور در محفل رُبعه با میل قلبی اش برای نویسنده شدن همسب بود. او، شیفته هدایت و افسون‌زده جو باستان‌گرایانه چیره بر فضای جامعه، داستان‌هایی در ستایش از شکوه ایران باستان و نکوهش از ویرانگری تازیان مهاجم نوشت. در این دوره از گاهنامه افسانه (۱۳۰۹ - ۱۳۱۰)، ترجمه داستانی از آنتوان چخوف به قلم هدایت و ترجمه داستان شبی در پاییز اثر ماکسیم گورکی به قلم علوی چاپ شد.

علوی با انتشار مجموعه داستان چمدان (۱۳۱۳)، یکی از پیشگامان داستان‌نویسی جدید ایران شناخته شد. به لحاظ نگاه روان‌کاوانه اش به سرگشتگی شخصیت‌های این اثر، او را «نخستین کسی» دانسته‌اند «که فرویدیسم را در ایران مطرح و از آن دفاع کرد» (خامه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶).

علوی در محفل ارانی با آثاری همچون کاپیتال، اثر کارل مارکس، آشنا شد. ارانی از دوستان مرتضی علوی بود و آقابزرگ به توصیه برادر ارشد خود به دیدن او رفته بود. ارانی تفکر باستان‌گرایانه چیره بر گروه رُبعه را نقد کرد و علوی را درگیر عوالم فکری تازه‌ای ساخت. علوی می‌گوید: «من همیشه سعی می‌کردم خودم را از سیاست کنار بکشم، اما این سیاست بود که بر من دست می‌انداخت». با پیوستن به گروه ارانی «زندگی سیاسی من بدون اینکه خود بخواهم آغاز شد و... سرانجام زندگی مرا به بیراهه کشاند... و گسترش طبع قلم‌زنی مرا سد کرد» («می‌خواستم نویسنده شوم»).

ارانی و علوی و ایرج اسکندری، برای آشناکردن محصلان و جوانان با تازه‌ترین دستاوردهای دانش و هنر، نخستین شماره مجله دنیا را در بهمن ۱۳۱۲ منتشر کردند و تا خرداد ۱۳۱۴ موفق به انتشار یک دوره دوازده‌جلدی از آن شدند. علوی با نام مستعار فریدون ناخدا داستان گل‌های سفید (نامه یک زن ناشناس)، اثر اشتفان تسوایک^۱،

۱. Stefan Zweig (۱۸۸۱ - ۱۹۴۲): ملقب به ژولیک، قصه‌گویی ماهر و خالق رمان‌های پرکششی مانند آهوک و شطرنج‌باز است. او از آلمانی نازی گریخت و در اعتراض به جنگ و خشونت، و در دفاع از حرمت انسان، خودکشی کرد. وی در دهه ۱۲۲۰ و ۱۳۳۰ از محبوبترین نویسندگان خارجی در ایران به شمار می‌رفت و بر داستان‌روان‌شناختی - عاشقانه ایران اثر نهاد.

را برای این مجله ترجمه کرد و مقالاتی دربارهٔ روان‌کاوی و هنر نوشت. «تمامی این نوشته‌ها لبریز از شیفتگی عجیب علوی نسبت به فلسفهٔ مادی و درعین حال گرایش به فرویدیسم است» (مؤمنی، ۱۳۸۴، ص ۹۹). انور خامه‌ای سازمان شکل گرفته گردِ نشریهٔ دنیا را «نطفهٔ اصلی تمام جنبش‌های چپ‌گرای بعدی ایران» می‌خواند.

در سال‌های پس از ۱۳۱۰، قدرت رضاشاه به اوج می‌رسد. هدایت در سال ۱۳۱۵ ناگزیر از مهاجرت به هند می‌گردد. علوی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶، به اتهام «عضویت در فرقهٔ اشتراکی و تبلیغ مرام و طبع مجلات مربوط به آن»، هنگام تدریس، بازداشت و در دادگاه به هفت سال زندان محکوم می‌شود — دورهٔ شور و شوق جوانی و حضور در محافل ادبی و اجتماعی به سر می‌آید. او در سال ۱۳۱۵، با «گیتا»، دختر یک دندان‌ساز آلمانی مهاجر به ایران، ازدواج کرده بود. اما پس از محکوم شدن، در سال ۱۳۱۸ از همسرش جدا می‌شود. اثر این جدایی، به صورت نگاه بدبینانه به زنان، در مجموعهٔ ورق‌پاره‌های زندان، نمودار می‌شود. چنان‌که از خاطراتِ علوی بر می‌آید، «گیتا پس از شصت سال از جدایی‌شان، در تابستان ۱۹۹۴ از سانفرانسیسکو به برلین می‌آید. از طریق دفتر تلفن شهر، آدرس و شمارهٔ تلفن علوی را پیدا می‌کند. به او تلفن می‌زند ولی صدایی نمی‌شنود. بزرگ در آن ایام به مسافرت رفته بود. گیتا نامه‌ای از سانفرانسیسکو برایش می‌نویسد و می‌گوید بسیار مشتاق بوده که او را ببیند ولی ناموفق برگشته است. از همسر سابقش می‌خواهد برایش بنویسد در این دوران شصت‌ساله بر او چه گذشته و چه کرده است» — ماجرای رماتیک و تراژیک مثل سرنوشت اغلب قهرمانان داستان‌های علوی. او سپس با فاطمه علوی ازدواج کرد و صاحب پسری شد که مانی نام گرفت. اما این ازدواج نیز، بر اثر تبعید وی، به شکست انجامید. او در سال ۱۳۳۵ زنی آلمانی به نام گرترو را به همسری برگزید و تا پایان عمر با او به سر برد.

با دستگیریِ علوی، نخستین مرحله از کار ادبی او، نگارش و ترجمهٔ آثار ناسیونالیستی و روان‌شناختی، به پایان می‌رسد. او خوش اقبال است زیرا در شکل‌گیری «دو جریان عمدهٔ قرن ما نقش داشته است: یکی جریان مربوط به رَبعه، و یکی جریان پنجاه‌وسه نفر». اما بداقبالِ علوی در این است که، در هر دو جریان، زیر سایهٔ «دیگری» — هدایت و ارانی — قرار می‌گیرد (گلشیری، ص ۵۰۲). انگار او همواره

راهنمایی می‌جست برای یافتن مسیر زندگی: هدایت، ارانی، وابستگی حزبی. شاید اشتیاقی پیدا کردن تکیه‌گاه و پناهی برای معنابخشیدن به زندگی، سبب شد که علوی بتواند درباره جدایی از حزب توده تصمیم بگیرد و سال‌ها به همزیستی با آن، هرچند به صورت عضوی منتقد و غیرفعال، ادامه دهد.

پیوند گروه ارانی با عده‌ای دیگر از زندانیان سیاسی، گروه معروف به پنجاه‌وسه نفر را پدید می‌آورد که دسته‌ای از افراد آن، در پایان سلطنت رضاشاه پس از سوم شهریور ۱۳۲۰، هسته اولیه حزب توده ایران را تشکیل می‌دهند. علوی در مهر ۱۳۲۰، پس از گذراندن چهار سال و نیم از مدت محکومیت خود در زندان، آزاد می‌شود. پس از آن، رشته‌هایی که وی را به سیاست می‌پیوست محکم‌تر می‌شود. آثاری منتشر می‌کند که فارغ از مصلحت‌گرایی نیست؛ مثلاً با نوشتن خاطرات زندان و انتشار آن با عنوان پنجاه‌وسه نفر (۱۳۲۲)، «بزرگ‌ترین کمک تبلیغاتی را به حزب توده می‌کند» (خامه‌ای، ص ۲۷۹)؛ زیرا نوشته‌اش به کار «شکل دادن به اسطوره رهبران و فعالان حزب» می‌آید (گلشیری، ص ۵۰۳). علوی با نوشتن داستان‌هایی از امیدها و حرمان‌های زندانیان در مجموعه ورق‌پاره‌های زندان (۱۳۲۱)، ادبیات زندان (حبسیات) را به صورتی تازه در داستان‌نویسی ایران پایه‌گذاری می‌کند. ترجمه انگلیسی این اثر، با عنوان ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی: حماسه‌ای ادبی، همراه با تحلیل داستان‌ها و مصاحبه با نویسنده، به قلم دونه زفعت به سال ۱۹۸۴ در امریکا منتشر می‌شود.

علوی، در دومین دوره کار ادبی خود، آثاری ملهم از سیاست می‌آفریند که روان‌کاوی در آنها نیز جایگاه شاخصی دارد. او به امیدها و یأس‌های زندانیان از منظری رمانتیک می‌نگرد و عمدتاً جنبه‌های عاطفی و التهاب‌های درونی آنان را مصور می‌سازد. شخصیت‌های زن در داستان‌های او نقشی پویا به عهده می‌گیرند و، در راه عشق، فداکارتر و ثابت‌قدم‌تر از مردان به نظر می‌رسند. گذشته از تأثیر نویسندگانی چون ایوان تورگنیف، نقش زنان می‌تواند ریشه در شخصیت مادر وی داشته باشد که به تنهایی کودکان را از آب‌وگل درآورد. احساس بیگانگی با پدر بر داستان‌های مجموعه چمدان سایه انداخته است و فکر مبارزه با راه و رسم «پدران»، محرک «فرزندان» داستان‌های مجموعه نامه‌ها برای یافتن راهی تازه به سوی زندگی بهتر شده است.

علوی در سال ۱۳۲۰، زمانی که هنوز در زندان بود، غیباً به عضویت هیئت مؤسس حزب توده انتخاب شد. اما او در نخستین کنفرانس ایالتی (پاییز ۱۳۲۱) از این سمت کناره گرفت. پس از آن نیز همواره از احراز سمت در دستگاه حزبی پرهیز داشت و به کارهای فرهنگی و نوشتن برای نشریات حزبی اکتفا می کرد. در این زمان هم با انجمن فرهنگی ایران و شوروی همکاری داشت و هم برای سفارت انگلیس اخبار مربوط به جنگ جهانی دوم را ترجمه می کرد. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴، همکاری خود را با این سفارت قطع کرد. در بهمن ۱۳۲۷، در پی سوء قصد به محمدرضا شاه، علوی به مدت یک ماه بازداشت شد و با وساطت پدر همسر دومش، سید محمد صادق طباطبایی از رؤسای مجلس شورای ملی، آزاد شد.

سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ پر بارترین دوره فعالیت ادبی اوست. وی آثاری از پرستلی، چخوف، گورکی، و دیگران را از زبان های آلمانی، انگلیسی، و روسی به فارسی ترجمه می کند. در سال ۱۳۲۳ سردبیر ماهنامه پیام نو، ارگان انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، می شود و ترجمه ها و بررسی های ادبی - مسلکی خود را در آن به چاپ می رساند. وی همچنین در برپایی نخستین کنگره نویسندگان ایران (۱۳۲۵) نقش فعالی ایفا می کند. اهمیت این کنگره در آن است که نخستین بار، برای جمع کثیری از نامدارترین ادبای ایران امکانی خجسته فراهم آورد تا گرد هم آیند و درباره اوضاع ادبی ایران و آینده و چشم انداز آن گفت و گو کنند (← ضمیمه).

مهم ترین دستاورد ادبی این دوره از زندگی علوی مجموعه داستان نامه ها (۱۳۳۰) و رمان چشمهایش (۱۳۳۱) است. آنچه در این دو اثر جالب توجه است و جایگاه علوی را به عنوان نویسنده ای پیش رو در ادبیات معاصر ایران تثبیت می کند، نوآوری های او در شیوه روایت است. تازگی این داستان ها در ساخت رازآمیز و کنش جست و جوگرانه و آکنده از تعلیق آنهاست - شگردی که سیاه مشق آن را در داستان های پیشین خود پدید آورده بود. نویسنده، از منظر چند راوی غیر موثق، ماجرای واحد را به چند صورت روایت می کند و راه های متفاوتی برای پایان بخشیدن به داستان پیش روی خواننده می نهد. شگرد داستان گویی اش در ادبیات فارسی تازگی دارد و از او نویسنده ای نوآور می سازد. توفیق علوی در بهره جویی از این شگرد ادبی و ایجاد تعلیق مناسب، رمان